

تحلیل انتقادی کتاب

الأدب المصری من قیام الدولة الأیوبیة إلى مجيء الحملة الفرنسیة

صادق عسکری*

چکیده

تحلیل انتقادی تولیدات علمی باعث شناساندن نقاط ضعف و قوت آثار گذشتگان و اجتناب از نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، می‌توان گفت که رسیدن به کمال مطلوب در تدوین منابع دانشگاهی فقط پس از نقدهای سازنده میسر است. در این نوشتار کتاب *الأدب المصری من قیام الدولة الأیوبیة إلى مجيء الحملة الفرنسیة* نقد و بررسی می‌شود. نتایج به دست آمده از نقد و بررسی این کتاب نشان می‌دهد که کتاب حاضر با وجود برخی نکات قوت از قبیل رعایت قوانین نگارشی و انسجام و تنظیم منطقی باب‌ها و فصل‌ها متأسفانه نواقص فراوانی در عرصه شکل و محتوا دارد. مهم‌ترین نواقص شکلی این اثر عبارت‌اند از ثبت نکردن ارجاعات و فقدان کتاب‌نامه، فقدان مقدمه و خاتمه برای باب‌ها و فصل‌ها، خطاهای لغوی ناشی از رعایت نکردن قواعد صرف و نحو، و خطاهای تعبیری و انشایی ناشی از استعمال نادرست واژه‌ها و ترکیب‌ها. اما مهم‌ترین نواقص محتوایی موجود در این کتاب عبارت‌اند از تکراری بودن موضوع، بررسی سطحی و شتاب‌زده ناشی از وسیع بودن موضوع، تکیه بر تدوین و جمع‌آوری، و در نتیجه، فقدان تحلیل و نقد و نوآوری. امید است که نتایج به دست آمده از این بررسی مختصر برای نگارنده و دیگر پژوهش‌گران مفید باشد و باعث ارتقای علمی آثار گردد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات مصر، عصر ایوبی، عبداللطیف حمزّه، نقد کتاب.

۱. مقدمه

امروزه کم‌تر کسی را می‌توان یافت که در ضرورت و اهمیت نقد آثار علمی و ادبی شکی داشته باشد. نقد و نقادی از دیرباز در زندگی انسان سابقه داشت و انسان‌ها در طول هزاران سال افکار و اندیشه‌های خود را در زمینه‌های متعدد دینی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و ادبی با کمک منتقدان دل‌سوز یا حتی عیب‌جویان و دشمنان کینه‌توز اصلاح کرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که ارزش نقد ادبی از ارزش آثار ادبی کم‌تر نیست، چراکه شناساندن نقاط ضعف و قوت یک اثر باعث اجتناب نویسنده یا حتی دیگر نویسندگان بعدی از نواقص مشابه می‌شود و فواید فراوانی را به دنبال خواهد داشت.

آنچه در این نوشته می‌آید ملاحظات مختصری است درباره کتاب *الأدب المصری من قیام الدولة الأیوبیة إلى مجیء الحملة الفرنسیة* نوشته عبدالطیف حمزه که به درخواست شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم به‌رشته تحریر درآمده است.

هدف از این پژوهش بررسی شکلی و محتوایی این کتاب است، بر این اساس و در راستای هدف پژوهش، مهم‌ترین سؤالات مطرح در این زمینه عبارت‌اند از مزایا و نواقص کتاب حاضر از نظر شکل و ساختار ظاهری چیست؟ کتاب مورد نظر در زمینه محتوا و کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد و نوآوری چه نکات ضعف و قوتی دارد؟

بدون شک، در این مختصر مجالی برای پرداختن به تاریخچه نقد و نقادی در شرق و غرب و تأثیرپذیری نظریات از یک‌دیگر نیست، بنابراین باید گفت ما برآنیم تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و پس از معرفی کلی اثر، نتیجه نقد و بررسی خود را در دو مبحث شکل و محتوا متمرکز کنیم، و از روی صدق و اخلاص، و درعین حال صریح و بی‌پرده ملاحظاتی را که در حین مطالعه و بررسی این اثر به ذهن نگارنده خطور کرده است، برای نویسنده محترم و علاقه‌مندان به حوزه نقد آثار علمی و آموزشی به‌رشته تحریر درآوریم. باشد که این تلاش گام کوچک و مؤثری باشد برای ارتقای سطح علمی آثاری که در آینده ممکن است به زیور چاپ آراسته گردد.

درخصوص پیشینه تحقیق باید گفت که بررسی‌های انجام‌شده نشان داده است که این کتاب تاکنون در ایران مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است؛ با این حال، پژوهش‌های متعددی که شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی وزارت علوم انجام داده و در پژوهش‌نامه انتقادی متون به چاپ رسیده است راه‌گشای این تحقیق بوده و مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است.

۲. معرفی نویسنده

عبدالطیف حمزۀ در ۱۹۰۷ میلادی در شهر طنسا از استان بنی سوئیف مصر به دنیا آمد و در همان جا به تحصیلات و حفظ قرآن کریم پرداخت. در ۱۹۳۱ م از دانشکده ادبیات و زبان های شرقی دانشگاه قاهره دانش آموخته شد. در ۱۹۳۵ م کارشناسی ارشد و در ۱۹۳۹ م مقطع دکتری را به پایان رساند. پس از آن، در دانشگاه قاهره و مدتی در دانشگاه های کشورهای دیگر از جمله عراق و سودان و ژاپن و آمریکا و فرانسه به عنوان استاد مدعو تدریس کرد.

از او تألیفات و پژوهش های متعددی در مورد تاریخ ادبیات و فن روزنامه نگاری، تعدادی قصیده، و سرودهایی برای اطفال به جا مانده است. در ۱۹۶۹ م مدال درجه یک افتخار از طرف دولت مصر به ایشان اهدا شد (المکتبة الشاملة ۲۰۱۷، به نقل از معجم *بابطين للشعراء*).

۳. معرفی کلی کتاب

کتاب مورد بررسی اثری از عبدالطیف حمزۀ با عنوان *الأدب المصري من قيام الدولة الأيوبية إلى مجيء الحملة الفرنسية* است که در ۲۹۳ صفحه در قطع وزیری تدوین شده است و انتشارات هیئة المصرية العامة للكتاب در مصر در ۲۰۰۰ م (۱۳۸۰ ش) آن را چاپ کرده است. عناوین و مباحث اصلی کتاب به ترتیب زیر هستند:

- المقدمة: در ۴ صفحه؛^۱
- الكتاب الأول: «في الحياة السياسية والعلمية والروحية في مصر من قيام الدولة الأيوبية إلى الحملة الفرنسية» در ۵۴ صفحه؛
- الكتاب الثاني: «في فنّ الشعر» در ۱۲۰ صفحه؛
- الكتاب الثالث: «في فنّ الكتابة» در ۱۰۰ صفحه؛
- خاتمة الكتاب: در ۸ صفحه.

ملاحظه می شود که نویسنده اثر خود را به سه کتاب، که هر کتاب در حکم یک باب است، تقسیم کرده است. کتاب اول یا باب اول سه فصل دارد که به مباحث مقدماتی از قبیل بررسی اوضاع و احوال تاریخی و سیاسی و فرهنگی و علمی عصر ایوبی و مملوکی و عثمانی پرداخته است. کتاب دوم با عنوان «في فنّ الشعر» شامل شش فصل است که به

بررسی مضامین و اسالیب شعر در دوره‌های یادشده اختصاص یافته است، و درنهایت، کتاب سوم با عنوان «فی فن الكتابة» به بررسی فن کتابت یا همان نثر در این دوره‌ها اختصاص یافته است. در پایان کتاب و پس از خاتمه فهرست محتویات آمده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که نویسنده توانسته است تقسیم‌بندی منطقی‌ای را در اثر خود ایجاد کند؛ یعنی پس از یک‌سری مباحث مقدماتی در کتاب اول که برای ورود به موضوع بحث ضروری به نظر می‌رسیدند، در دو کتاب دوم و سوم به دو فن اصلی از فنون ادبی شامل شعر و نثر و انواع و اسالیب آن‌ها پرداخته است.

اینک پس از معرفی کلی و مختصر کتاب به نقد و بررسی آن در دو مبحث شکل و محتوا می‌پردازیم و با استناد به نظرات صاحب‌نظران و تجربه شخصی نگارنده در حوزه نقد و روش تحقیق نظرات خود را بیان می‌کنیم.

۴. بررسی و نقد شکلی

قبل از ورود به بحث باید گفت که هرچند به نظر نگارنده و بسیاری از صاحب‌نظران بررسی محتوایی آثار علمی و حتی آثار ادبی مهم‌تر و مقدم‌تر از بررسی شکلی آن است، ولی از آنجایی که شکل و ظاهر هر کتاب اولین چیزی است که به چشم هر منتقدی می‌خورد و به‌نوعی ساده‌تر و حتی با کمی اغماض می‌توان گفت سطحی‌تر هم است، بنابراین، در این نوشتار ابتدا، کتاب حاضر را از نظر شکلی بررسی می‌کنیم و سپس، در مبحث دوم به بررسی محتوایی آن می‌پردازیم.

بررسی شاخص‌هایی که در این مبحث معیار نقد و بررسی ما بوده است به‌ترتیب عبارت‌اند از حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، طراحی جلد، رعایت قواعد عمومی نگارشی و ویرایشی، و درنهایت جامعیت صوری اثر که خود شامل فهرست مطالب، مقدمه، پیش‌گفتار، خلاصه، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی، تمرین و آزمون، ضمایم و ملحقات از قبیل نمایه‌ها (فهرست‌های اعلام و ایبات و آیات و امثال) و جدول‌ها و تصاویر و نمودارهاست.

۱.۴ نکات قوت در بررسی شکلی

با وجود این که نسخه ارسالی برای نگارنده فتوکپی از فایل پی‌دی‌اف (pdf) بوده است و نسخه چاپی کتاب را در اختیار ندارم، باین حال، به نظر می‌رسد که این کتاب از نظر شکل

و قالب مزایای فراوانی دارد که بیان‌گر تجربه ناشر در حوزه نشر است. از جمله مزایای کتاب در این زمینه دقت و مهارت در حروف‌چینی و صفحه‌آرایی است، به طوری که کلمات و سطرها و صفحات برای خواننده چشم‌نواز است و مطالعه را برای او آسان می‌کند. به نظر می‌رسد، نویسنده محترم در صفحه‌آرایی کتاب، به ویژه در تنظیم ابیات شعری، دقت فراوانی به خرج داده است، چراکه فاصله بندها (پاراگراف‌ها) از هم و تورفتگی ابتدای بندها باعث متمایز شدن آن‌ها از هم‌دیگر شده است و بر زیبایی صفحه افزوده است.

با وجود تأثیر صحافی و طراحی جلد در میزان توجه و اقبال خوانندگان به کتاب متأسفانه باید اعتراف کنم که فقدان نسخه چاپی کتاب و فقدان تجربه فنی و هنری نگارنده در مورد صحافی و طراحی اظهارنظر را در این خصوص برای بنده سخت می‌کند، چراکه با فتوکپی موجود کیفیت طراحی جلد کتاب برای نگارنده روشن و مفهوم نیست و نتوانستم ارتباط آشکاری بین طراحی موجود با موضوع کتاب پیدا کنم.

در خصوص رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش هم باید گفت که نویسنده تلاش قابل‌تقدیری در پای‌بندی به قواعد ویرایش از قبیل استفاده از علائم ویرایشی در متن و قوانین نگارش از قبیل دقت در استعمال الفاظ و مصطلحات و تعابیر لغوی و ترکیب‌های نحوی سلیم در این اثر به خرج داده است، به طوری که برخی نواقص موجود در این زمینه را قابل‌اغماض می‌کند.

اما در مورد جامعیت صوری باید گفت که اثر حاضر فقط برخی از شاخص‌های جامعیت صوری را دارد؛ شاخص‌هایی از قبیل فهرست مطالب، مقدمه، خاتمه، و فهرست محتویات در آن وجود دارد و کتاب حاضر در این خصوص نواقص فراوانی دارد که در مبحث بعدی به آن اشاره خواهد شد.

۲.۴ نکات ضعف در بررسی شکلی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، کتاب حاضر با وجود مزایای فراوان در زمینه شکل و ساختار ظاهری خود، نواقصی دارد که در این جا با هدف اصلاح این نواقص در چاپ‌های بعدی کتاب و هم‌چنین اجتناب از آن در دیگر آثار علمی به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. مهم‌ترین نواقصی که در بررسی شکلی کتاب مشاهده شد فقدان جامعیت صوری و رعایت نکردن کامل قواعد عمومی ویرایش و نگارش است.

۱.۲.۴ فقدان جامعیت صوری

درخصوص نواقص مربوط به جامعیت صوری این اثر باید گفت که این کتاب باوجود جامعیت صوری نسبی هنوز هم نواقصی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از ثبت‌نکردن ارجاعات و فقدان کتاب‌نامه، فقدان مقدمه و خاتمه برای تمامی باب‌ها، و فقدان خاتمه برای تمامی فصل‌ها.

یکی از بزرگ‌ترین نواقص که به‌نظر نگارنده ماهیت و رویکرد علمی این اثر و نویسنده آن را موردسؤال قرار می‌دهد نداشتن ارجاع و فقدان کتاب‌نامه است؛ زیرا کم‌تر پژوهش‌گری می‌تواند ادعا کند که آنچه نوشته است فقط زائیده اندیشه اوست، و نویسندگان غالباً معلومات موردنیاز خود را از طریق مطالعه منابع که نتیجه و ثمره تلاش‌های گذشتگان است، به‌دست می‌آورند. سپس، آن‌ها را به‌عنوان مواد خام اولیه بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کنند تا به نتایج جدیدی دست یابند. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که نویسندگان آثار علمی پس از انتخاب موضوع خود انجام می‌دهند جست‌وجو در منابع و مراجع مختلف به‌منظور جمع‌آوری معلومات لازم درباره موضوع است (دلاور ۱۳۸۵: ۳۷-۳۸؛ قرامکلی ۱۳۸۵: ۹۶) تا براساس اطلاعات و معلومات به‌دست‌آمده به تجزیه و تحلیل و نقد و درنهایت، استنتاج و نوآوری بپردازند و شکی نیست که هر اندازه این جست‌وجو وسیع‌تر و دقیق‌تر باشد، ارزش و اعتبار علمی اثر بیش‌تر خواهد بود (زرین‌کوب ۲۵۳۶: ۱۳).

براساس آنچه در بند قبل به‌نقل از منابع روش تحقیق آمده است، و باتوجه‌به استفاده قطعی نویسنده از منابع متعدد باید گفت که ارجاع‌ندادن به منابع و فقدان کتاب‌نامه در اثر موردبررسی به‌هیچ‌وجه قابل‌اغماض نیست و بدون‌شک از مصادیق سرقت علمی و ادبی است.

از دیگر نواقص جامعیت صوری اثر حاضر فقدان مقدمه و خاتمه برای تمامی باب‌ها و فقدان خاتمه برای تمامی فصل‌های کتاب است. علاوه‌برآن، نویسنده محترم فقط در ابتدای فصل اول خود واژه «تمهید» را آورده است که همان مقدمه فصل به‌شمار می‌رود، اما در ابتدای بقیه فصل‌های کتاب مطالبی آورده که به‌نظر می‌رسد به‌جای مقدمه یا تمهید است، بدون این‌که نویسنده برخلاف فصل اول عنوان «تمهید» برای آن به‌کار برده باشد.

ازسوی‌دیگر، مقدمه‌های نویسنده روش‌مند و منهجی نیست. برای نمونه، مقدمه اصلی که در ابتدای کتاب آمده است فقط به ذکر موضوع و مناسبت تألیف کتاب و بیان محورهای

سه‌گانه کتاب و برخی تذکرات اکتفا کرده است و از بیان مسئله و اهمیت و فایده آن و پیشینه موضوع و روش تحقیق که عناصر اصلی تشکیل‌دهنده مقدمه روش‌مند هستند، سخنی به‌میان نیامده است. همچنین، مطالبی که در ابتدای اکثر قریب‌به‌اتفاق فصل‌ها آمده و گویا نویسنده آن‌ها را مقدمه فصل‌ها به‌شمار آورده است،^۳ روش‌مند و منهجی نیست و عناصر یک مقدمه قابل‌قبول را، که پیش از این ذکر شد، ندارد.

۲.۲.۴ فقدان وحدت روبه در شرح واژه‌ها و ابیات و شخصیت‌ها

از جمله نواقص شکلی‌ای که در این کتاب مشاهده می‌شود این است که نویسنده گاهی به بیان معنی واژه‌ها و شرح ابیات در پانویس پرداخته است، مانند شرح موجود در پانویس صفحات ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۴۹، ۱۵۴، و در موارد بسیاری از آن غفلت کرده است. گاهی به بیان نکات بلاغی مورد بحث در شواهد شعری ذکر شده همت گماشته است (حمزه ۲۰۰۰: ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹) و گاهی خود را از این شرح‌های بلاغی بی‌نیاز دانسته است. گاهی شرح ابیات در متن آمده (همان: ۱۲۲، ۱۶۰) و گاهی در پانویس. گاهی به معرفی شخصیت‌ها و اعلام در پانویس پرداخته (همان: ۷۳، ۷۷) و گاهی از این کار غفلت کرده است.

نکته دیگر در این خصوص که برای نگارنده شگفت‌آور بود و حتی احتمال تعدد نویسندگان این اثر را در ذهن نگارنده ایجاد کرد، این است که با وجود فقدان شرح و تحلیل و استنتاج در غالب مباحث و شواهد کتاب، در برخی از فصل‌ها و مباحث کتاب از جمله در صفحات ۲۲۹، ۲۶۴، و ۲۷۸ شاهد برخی شرح‌ها و تحلیل‌ها و استنتاجات هستیم. یا این‌که با وجود این‌که تاریخ‌ها در متن کتاب به هجری قمری است، ناگهان در صفحه ۲۳۷ در مبحث مربوط به معرفی المقریزی و آثار او تمامی تاریخ‌ها به میلادی آمده است.

در خصوص رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش نواقصی مشاهده شد که در این جا فهرست‌گونه به برخی از مهم‌ترین نواقص موجود اشاره می‌کنیم و برای نمونه به ذکر برخی از صفحات و سطرهای مربوط بسنده می‌کنیم:

۳.۲.۴ خطاهای تایی

مانند الذینیه به‌جای الدینیه (حمزه ۲۰۰۰: ۲۴)، نقطه زائد «من دون. ملوک الأیوبیه» به‌جای «من دون ملوک الأیوبیه» (همان: ۳۰)، طهر به‌جای طهر (همان: ۹۷)، ممالک به‌جای ممالیک (همان: ۱۰۴)، چسبیدن حرف نفی لا به کلمه بعد از خود، لانا به‌جای لانا (همان: ۱۱۸)،

المجد به جای المجد (همان: ۱۲۶)، المحید به جای المجید (همان: ۱۶۳)، چسبیدن حرف ما به کلمه بعد، مادبّ به جای ما دبّ (همان: ۱۶۷)، ضوره به جای صوره (همان: ۱۹۱)، الثوریة به جای الثوریة (همان: ۲۲۹)، الدر به جای الدرر، عنوان کتاب سلك الدرر است که به اشتباه سلك الدر نوشته شد (همان: ۲۴۹)، فاصله افتادن بین الف و لام در یک کلمه، هذا الدافع به جای هذا الدافع (همان: ۲۵۰)، هو لدور به جای هو الدور (همان: ۲۵۱). الأحياش به جای الأحياش (همان: ۲۵۳). طلال به جای ظلال (همان: ۲۷۴).

۴.۲.۴ خطاهای لغوی

مقصود از خطاهای لغوی خطاهای ناشی از رعایت نکردن قواعد صرف و نحو است که در برخی از صفحات کتاب اندکی از این خطاها از چشم نویسنده دور مانده است. از قبیل:

- «كانت الخلفاء تجلس فيه» به جای «كان الخلفاء يجلسون فيه». با وجود جواز عبارت اول به نظر می‌رسد که عبارت دوم رایج‌تر و درست‌تر باشد (همان: ۴۹).
- «الحماسة الدينية الذي كان لا بد من وجودها» به جای «الحماسة الدينية التي لا بد من وجودها» (همان: ۷۷).
- قادرا به جای قادرین در عبارت «كل الناس قادرا على شيء من ذلك» (همان: ۱۴۱).
- فصافحوا به جای فصافحت (همان: ۱۸۳).
- أذی به جای أذین در عبارت «المورخون أو القصّاص الذي اشتركوا في تأليفها» (همان: ۲۷۵).

۵.۲.۴ خطاهای تعبیری و انشایی

منظور از خطاهای تعبیری و انشایی خطاهایی هستند که به علت استعمال نامناسب یک واژه یا یک عبارت اتفاق می‌افتد. در این اثر گاهی از این گونه خطاها هم به ندرت مشاهده شده است. مانند:

- يتموا به جای یکملوا در عبارت «بعد أن يتموا دراساتهم» (همان: ۲۳).
- «من» زائد در عبارت «مع من أن القدر وفرّ له كثيرا» (همان: ۱۲۳).
- «غير أن أشعار الجزار كان الشبه عظيم بينها وبين أشعار البهاء زهير» به جای «غير أن الشبه بين أشعار الجزار وبين أشعار البهاء زهير كان عظيما» (همان: ۱۵۱).
- كان يعاني التجارة به جای كان يتعاطى التجارة (همان: ۲۵۳).

- «وفی السیرة الظاهرية نثر ولکنه نثر مسجوع» به جای «السیرة الظاهرية نثر ولکنه نثر مسجوع»، به نظر می‌رسد که «فی» در ابتدای عبارت زائد است (همان: ۲۷۱).
- هم‌چنین، در کنار نواقص و غلط‌های صرفی و نحوی و لغوی یادشده نویسنده محترم در این اثر گاهی از کلمات و واژه‌های زائد و تکراری استفاده کرده است؛ از قبیل:
 - «ولکن» در پایان مبحث برای شروع مبحث بعدی (همان: ۱۵).
 - شش بار تکرار متوالی عبارت «ماذا نسَمی» در ابتدای شش بند (پاراگراف) متوالی (همان: ۱۴۸-۱۴۹).
 - عبارت زائد «فلننتقل منه إلى» در پایان مبحث برای انتقال به مبحث بعدی (همان: ۲۳۸).
 - عبارت زائد «بعد ذلك تنتقل السیرة إلى» در پایان مبحث برای انتقال به مبحث بعدی (همان: ۲۶۹).
 - هم‌چنین، عبارت «فلننتقل منها إلى» در پایان مبحث (همان: ۲۷۴).
- آن‌چه تاکنون در این مبحث گفته شد نمونه‌هایی از نواقص اندکی بود که در بررسی شکلی کتاب حاضر یافت شد و امید است این نواقص، که غالباً ناشی از خطاهای تایپی یا لغوی و تعبیری یا خطاهایی ناشی از توجه‌نکردن به معیارهای روش تحقیق است، در چاپ‌های بعدی کتاب برطرف شود.

۵. بررسی و نقد محتوایی

از آن‌جایی که بررسی محتوایی هر اثری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، برخلاف مبحث اول، که در یک نگاه کلی به دو بخش نکات قوت و ضعف تقسیم شده بود، بررسی محتوایی کتاب حاضر را به پنج بخش تقسیم کردیم و برای هر بخش عنوانی متناسب با مضمون و محتوای آن برگزیدیم. این پنج بخش عبارت‌اند از:

۱. انتخاب موضوع و تنظیم عنوان؛
۲. فصل‌بندی و تنظیم عناوین داخلی باب‌ها و فصل‌ها؛
۳. جایگاه منابع و مراجع استنادی؛
۴. کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد داده‌ها و معلومات؛
۵. میزان نوآوری و تولید علم.

باید دانست که علت انتخاب این بخش‌ها در بررسی محتوایی هر اثر آن است که تقسیم هر مبحث به نکات قوت و ضعف نشانه سطحی و کلیشه‌ای بودن عناوین انتخاب شده است. بنابراین در بررسی شکلی، که نوعی بررسی ظاهری و سطحی است، از عناوین کلی و کلیشه‌ای استفاده کردیم، اما در بررسی محتوایی بهتر دیدیم که باتوجه به مباحث و معیارهای پنج‌گانه در بررسی محتوایی هر معیار را در بخشی مستقل و با عنوان متناسب با آن معیار بررسی کنیم. بدون شک، این سخن بدان معنی نیست که ما در بررسی محتوایی به نکات قوت و ضعف نمی‌پردازیم، بلکه برعکس در هر یک از این بخش‌های پنج‌گانه ابتدا، به نکات قوت و سپس، به نکات ضعف اشاره می‌کنیم.

۱.۵ انتخاب موضوع و تنظیم عنوان

آنچه به‌عنوان اولین و شاید مهم‌ترین معیار ارزش‌گذاری آثار علمی و تألیفات دانشگاهی مورد تأکید صاحب‌نظران عرصه تحقیق و تألیفات علمی و دانشگاهی است، انتخاب موضوع و تنظیم عنوان مناسب برای آن است. باید دانست که دانشمندان و محققان باتوجه به نوع و حجم تحقیق چند ویژگی یا به عبارت دیگر چند معیار را برای انتخاب موضوع و تنظیم عنوان مناسب برای آن بیان کردند (ضیف ۱۹۷۲: ۱۸-۲۰؛ شلیبی ۱۹۷۴: ۸-۹؛ سنو ۲۰۰۱؛ مشکین‌فام ۱۳۸۶: ۲۰-۲۱؛ صابری ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲؛ نادری و سیف نراقی ۱۳۷۲: ۵۱-۲۰۱). اینک، ضمن اشاره به مشهورترین این معیارها، نظرات خود را در مورد میزان پای‌بندی نویسنده محترم کتاب به این معیارها به تفصیل بیان می‌کنیم.

۱.۱.۵ جدید و نبودن موضوع

باید گفت که موضوع کتاب حاضر جدید و بکر نیست، چراکه علاوه بر کتاب‌های متعدد تاریخ ادبیات عربی، که به تفصیل به تحولات تاریخی و سیاسی و فرهنگی و ادبی در دوره‌های ایوبی و مملوکی و عثمانی اشاره کرده‌اند، کتاب‌های مستقل دیگری به صورت اختصاصی به این موضوع پرداخته‌اند. شاید به‌منزله مشهورترین اثر در این زمینه بتوان به کتاب‌های *مطالعات فی الشعر المملوکی و العثماني*، نوشته بکری شیخ امین، یا کتاب *تاریخ الأدب العربی فی العصر المملوکی*، نوشته موسی باشا عمر، یا کتاب *آفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی* نوشته یاسین الأیوبی اشاره کرد. به همین علت، همان‌طور که در بررسی محور پنجم خواهیم دید، کتاب مورد بررسی ما بیش‌تر گردآوری از منابع متعدد به زبان عربی است و در نتیجه، هرگز نتوانسته است نوآوری داشته باشد.

اینک سؤال اساسی این است که باتوجه به وجود آثاری که شاید بهتر و عمیق تر به این موضوع پرداخته‌اند و به راحتی هم در دسترس علاقه‌مندان هستند، چه ضرورتی برای انتشار این کتاب وجود داشته است؟

۲.۱.۵ مفید بودن

شکی نیست که جدید بودن و مفید بودن هر مطلب و موضوعی نزد هر خواننده‌ای بنابر وسعت و محدوده معلومات و اطلاعات او متفاوت است؛ مثلاً، موضوعی که برای این جانب به عنوان پژوهش‌گر جوان و کم‌تجربه جدید و مفید محسوب می‌شود ممکن است برای استادان با سابقه تکراری و بی‌فایده باشد؛ هم‌چنین، آن‌چه برای بنده تکراری و کم‌فایده محسوب می‌شود ممکن است برای دانشجویان کارشناسی ارشد جدید و مفید باشد. بنابراین، به‌ناچار باید اعتراف کنیم که تعیین دقیق مصادیق و موضوعات جدید و مفید کار ساده و آسانی نیست.

اینک باتوجه به مطالب یاد شده و مطالبی که در بند قبل ذکر شد، باید گفت که اثر حاضر به علت تکراری بودن و جمع‌آوری مطالب از منابع دیگر نمی‌تواند برای پژوهش‌گران این رشته مفید باشد؛ باین حال، به علت جمع‌بندی و اختصار مطالب و باتوجه به رویکرد آموزشی این اثر به نظر می‌رسد که برای دانشجویان مفید باشد و شاید بتوان گفت که این تنها دلیلی است که چاپ این کتاب را توجیه می‌کند.

۳.۱.۵ محدود و محصور بودن موضوع

گفتنی است که محدود و محصور بودن یا به عبارتی جزئی بودن موضوع هر پژوهش باتوجه به نوع و هدف آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. مثلاً، مفهوم موضوع محدود در رساله دکتری با مفهوم آن در پایان‌نامه کارشناسی ارشد یا در یک مقاله پژوهشی در مجلات علمی متفاوت است.

با این توضیح باید گفت که موضوع این کتاب محدود نیست، بلکه برعکس بسیار وسیع است، چراکه به بررسی تحولات تاریخی و سیاسی و فرهنگی و ادبی سه دوره ایوبی و مملوکی و عثمانی پرداخته است. باین حال و باتوجه به این که کتاب با رویکرد آموزشی نوشته شده است، گستردگی موضوع آن قابل توجیه است و از این بابت نقص چندانی متوجه کتاب نیست.

۴.۱.۵ داشتن عنوان واضح و جذاب و حتی‌المقدور مختصر

باید گفت که عنوان کتاب حاضر با وجود واضح و مفهوم‌بودن و شامل‌شدن بر تمامی موضوعات باب‌ها و فصل‌های متعدد کتاب متأسفانه مختصر نیست، بلکه برعکس عنوانی طولانی دارد. دلیل ما برای این ادعا این است که کلمات «قیام» و «مجیء» در عنوان کتاب زائد است. یعنی به نظر نگارنده عنوان *الأدب المصری من الدولة الأیوئیة إلى الحملة الفرنسیة* برای کتاب بهتر و زیباتر بود.

۲.۵ فصل‌بندی و تنظیم باب‌ها و فصل‌ها و عناوین داخلی

انتخاب مباحث فرعی و تنظیم عنوان‌های داخلی در هر اثر علمی و دانشگاهی، که یکی از مهم‌ترین معیارها در ارزیابی تسلط و اشراف همه‌جانبه نویسنده بر عناصر و افکار اساسی موضوع است، عبارت است از انتخاب و تعیین راه‌هایی که پژوهش‌گر آن را در ذهن خود ترسیم کرده است تا از طریق آن به هدف موردنظر در تحقیق دست یابد (نادری و سیف نراقی ۱۳۷۲: ۲۰۱؛ شلیبی ۱۹۷۴: ۳۳).

موضوع هر پژوهش عناصر و قضایای مخصوص به خود دارد که با آثار و موضوعات دیگر متفاوت است، بنابراین پژوهش‌گر باید آن عناصر و اندیشه‌ها را استخراج کند و با کنارهم قراردادن منطقی آن‌ها مباحث و عنوان‌های فرعی مقاله را تنظیم کند. بدین ترتیب که عنصر اصلی و مسئله اساسی را عنوان مقاله و عناصر فرعی و ثانویه را به‌مثابه مباحث و عناوین فرعی مقاله قرار می‌دهد (صابری ۱۳۸۴: ۲۳؛ شلیبی ۱۹۷۴: ۳۵).

شکی نیست که فصل‌بندی یک موضوع در ذهن پژوهش‌گر یک‌دفعه و به‌صورت دقیق و تکمیل‌شده شکل نمی‌گیرد، بلکه پس از مطالعه وسیع و عمیق درمورد زوایای گوناگون و مراجعه و بررسی عنوان‌های آثار برجسته مشابه و هم‌چنین تأملات و گفت‌وگوهای درونی پژوهش‌گر در خلوت به‌دست می‌آید (شلیبی ۱۹۷۴: ۳۳-۳۵؛ مشکین‌فام ۱۳۸۶: ۲۶؛ الجبوری ۱۹۸۹: ۴۸). بر این اساس، هرگز نباید یک تنظیم و عنوان‌بندی کلیشه‌ای از پیش تعیین‌شده را برای مباحث پژوهش انتخاب کرد، بلکه باید با صبر و حوصله و دقت اجازه داد که عنوان‌های موضوع طی مطالعات و فیش‌برداری‌های مطابق با معیارهای یادشده و به‌صورت «تدریجی و ابتکاری» تنظیم گردد (سنو ۲۰۰۲).

علاوه‌برآن، باید به‌خاطر داشت که عناوین داخلی مانند عنوان اصلی باید واضح باشد و تنظیم منطقی داشته باشد (ضیف ۱۹۷۲: ۲۷-۳۳؛ مشکین‌فام ۱۳۸۶: ۲۷؛ شلیبی ۱۹۷۴: ۳۶؛

نادری و سیف نراقی (۱۳۷۲: ۲۰۲). به عبارت دیگر، عنوان بندی هر اثر علمی همان تنظیم معلومات و یافته‌های علمی است که در یک جهت‌گیری منسجم و پیوسته مانند حلقه‌های زنجیر پشت سرهم قرار گرفته است، به طوری که اگر مبحثی از جای خود جابه‌جا شود و زودتر یا دیرتر از مباحث دیگر بیاید، مانند این است که حلقه‌های زنجیر بهم ریخته است و آشفتگی در عنوان بندی به وجود می‌آید. بنابراین برای اجتناب از این آشفتگی در تنظیم مباحث می‌توان موضوعات را مثلاً براساس اهمیت و ضرورت تنظیم کرد (ضیف ۱۹۷۲: ۲۷-۳۳؛ صابری ۱۳۸۴: ۲۳).

آنچه تاکنون در این مبحث ذکر شد مهم‌ترین ویژگی‌ها و معیارهای علمی در عنوان بندی و تنظیم مباحث یک اثر علمی است که با مراجعه به کتاب‌های متعدد روش تحقیق و اقوال صاحب نظران در این زمینه جمع‌آوری و ارائه گردید و اینک براساس همین معیارها به ارزیابی کتاب مورد بحث پرداخته و نتایج به دست آمده را به شرح زیر عرضه می‌داریم.

انسجام مطالب و تسلسل منطقی و تنظیم باب‌ها و فصل‌ها در کتاب حاضر بسیار خوب است. نویسنده اثر خود را به سه کتاب که هر کتاب در حکم یک باب است تقسیم کرده است. کتاب اول یا باب اول سه فصل دارد که به مباحث مقدماتی از قبیل بررسی اوضاع و احوال تاریخی و سیاسی و فرهنگی و علمی عصر ایوبی و مملوکی و عثمانی پرداخته است. کتاب دوم با عنوان فن شعر شامل شش فصل است که به بررسی مضامین و اسالیب شعر در دوره‌های یاد شده پرداخته است، و در نهایت، کتاب سوم به بررسی فن کتابت یا همان نثر در این دوره‌ها اختصاص یافته است. این مطالب به این معنی است که نویسنده توانسته است یک تقسیم بندی منطقی را در اثر خود ایجاد کند. یعنی پس از یک سری مباحث مقدماتی در کتاب اول، که برای ورود به موضوع بحث ضروری به نظر می‌رسیدند، در دو کتاب دوم و سوم به دو فن اصلی از فنون ادبی شامل شعر و نثر و انواع و اسالیب آن‌ها پرداخته است.

البته این مطلب به این معنی نیست که تنظیم فصل‌ها بدون نقص بوده است، چراکه با وجود تسلسل منطقی و تنظیم قابل قبول محورها و بخش‌های اصلی کتاب تنظیم فصل‌های کتاب برخی نواقص جزئی دارد. مثلاً، فصل اول از کتاب دوم با عنوان «دواعی النهضة الأدبية في مصر» چندان با موضوع اصلی باب، که بررسی فن شعر و مضامین و انواع و اسالیب شعر است، تطابق ندارد. به نظر نگارنده بهتر بود فصل اول کتاب دوم، که به بررسی اسباب و اوضاع ادبی مصر در دوره‌های تاریخی مورد نظر پرداخته است، به عنوان فصل چهارم

کتاب اول قرار می‌گرفت. یعنی در کتاب اول مباحث مقدماتی را با بررسی اوضاع تاریخی و سیاسی و علمی و فرهنگی و ادبی به‌پایان می‌رساند و در کتاب دوم به فن شعر می‌پرداخت. هم‌چنین، در کتاب سوم، که به فن کتابت یا نثر اختصاص یافته است و در چهار فصل به ترتیب الکتب الديوانية والکتب الیهزلیة والکتب التاریخية والأدب الشعبي را مورد بررسی قرار داده است، به نظر می‌رسد بهتر بود جای فصل‌های سوم و چهارم را با فصل‌های اول دوم جابه‌جا می‌کرد؛ چراکه الکتب التاریخية والأدب الشعبي جایگاه و اهمیت بیشتری دارد و مباحث متنوع‌تری را در خود جای داده‌اند.

اما در خصوص فصل‌بندی کتاب، که زیرمجموعهٔ باب‌ها قرار دارند، باید گفت که نظم منطقی و انسجام مطالب اثر در درون فصل‌ها مانند محورهای اصلی کتاب که در بند قبل بررسی شد خوب و قابل قبول است. نویسنده تلاش کرده است تا مباحث و مطالب جزئی فصل‌ها هم از نظم و انسجام لازم برخوردار باشد و در این تلاش هم تا حدود زیادی موفق بوده است. با این حال، برخی نواقص در این زمینه مشاهده شد که به ترتیب بیان می‌گردد.

نویسنده در فصل اول کتاب دوم با عنوان «دواعی النهضة الأدبية في مصر» در صفحه ۵۷، مطابق عنوان فصل، به بیان دلایل و اسباب رشد و شکوفایی ادبی مصر پرداخته و چند دلیل برای این شکوفایی ادبی ذکر کرده است؛ ولی متأسفانه برای این فصل هیچ عنوان فرعی‌ای که بیان‌گر تقسیم‌بندی داخلی است، قرار نداده است. در حالی که نویسنده می‌توانست برای هر یک از این دواعی و اسباب شکوفایی ادبی مصر عناوین فرعی مستقلاً قرار دهد. مانند همین نقص در فصل چهارم کتاب دوم با عنوان «أساليب الشعر المصري تلك الفترة» در صفحه ۱۰۷ نیز تکرار شده است، و فصل مذکور بدون عناوین فرعی است. در حالی که نویسنده می‌توانست با قراردادن هر یک از اسالیب شعری مذکور در عنوان مستقل به راحتی این نقص منهجی را برطرف کند.

هم‌چنین، در مبحث «البيئات العلمية في العصرين الأيوبي والمملوكي» در صفحه ۲۶، نویسنده در سه عنوان فرعی به سه مدرسه معروف در دورهٔ ایوبی اشاره کرده است، که شامل المدرسة الکاملية، المدرسة الصالحية، و المدرسة الفاضلية است، ولی متأسفانه ترتیب ذکر این مدارس آشفته است. یعنی هر سه مدرسه دقیقاً برعکس ترتیب تاریخی ذکر شده‌اند. در حالی که بهتر بود این مدارس براساس تاریخ احداث و تأسیس آن‌ها که در متن کتاب هم ذکر شده است، تنظیم می‌شدند.

علاوه بر آن، در صفحه ۳۴ برای مبحث «السمات العلمية لكل عصر من هذه العصور التاريخية» سه دورهٔ ایوبی و مملوکی و عثمانی را در مبحث فرعی آورده است، ولی برای

دوره ایوبی ویژگی قابل توجهی ذکر نکرده است و در کم‌تر از یک صفحه اشاره کرده است که عصر ایوبی ادامه عصر طولونی و اخشیدی و زمینه‌ساز دوره مملوکی بوده است. در مقابل، برای ویژگی‌های دو دوره مملوکی و عثمانی چند عنوان و مبحث فرعی آورده و به آثار علمی متعددی برای هر دوره اشاره کرده است. این مطلب بیان‌گر آن است که نویسنده برای دوره ایوبی ویژگی علمی و ادبی خاصی ذکر نکرده است و آثار برجسته قابل‌ذکری نیافته است. اگر چنین فرضی صحت داشته باشد، می‌توان گفت که اساساً مبحث اول از این مباحث سه‌گانه زائد بوده است و نویسنده می‌توانست در ادامه مقدمه‌ای که برای محور اصلی یعنی «السمات العلمية لكل عصر من هذه العصور التاريخية» آورده است به‌شکل گذرا به دوره ایوبی اشاره می‌کرد آن‌گاه دو دوره مملوکی و عثمانی را در دو مبحث فرعی مستقل بررسی می‌کرد.

در صفحه ۴۳ در مبحثی با عنوان «تألیف آخری للزبیدی»^۴ علاوه بر اثر مشهورش یعنی *تاج العروس* که در مبحث مستقل قبل از آن به تفصیل بررسی شد، به چند کتاب از دیگر آثار زبیدی اشاره کرده است، ولی ناگهان در پایان این مبحث، پس از جمع‌بندی در مورد نقش و جایگاه علمی زبیدی و آثار او، ناگهان برخی مقطوعات شعری زبیدی را در رثای همسرش آورده است که چندان منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چراکه اگر نویسنده محترم ضرورتی برای اشاره به نظم برخی مقطوعات زبیدی احساس می‌کرد بایستی در یک ردیف مستقل بعد از ذکر سه کتاب از آثار او بند چهارمی هم با عنوان «مقطوعات شعرية» اضافه می‌کرد و سپس در مورد این مقطوعات و مناسبت آن‌ها سخن می‌گفت.

یا مثلاً نویسنده در صفحه ۱۲۰ در مبحثی به‌عنوان ابن‌نباته مصری در یازده صفحه به بیان ویژگی‌ها و آثار علمی و ادبی ابن‌نباته پرداخته است. و پس از آن به بیان ویژگی‌ها و آثار شهاب‌الدین الخفاجی در سه صفحه پرداخته است، ولی ناگهان دوباره در صفحه ۱۳۳ به بیان ویژگی‌های ابن‌نباته پرداخته و بازی با کلمات (التلاعب بالألفاظ) را به‌منزله یکی از ویژگی‌های ابن‌نباته بیان کرده است. در حالی که مبحث ابن‌نباته قبلاً بررسی شده بود و به‌پایان رسیده بود و نویسنده در این مبحث به شهاب‌الدین الخفاجی پرداخته بود.

۱.۲.۵ فقدان توازن در حجم فصل‌ها

آخرین نکته‌ای که در زمینه فصل‌بندی و تنظیم مباحث فرعی این کتاب باید به آن اشاره کرد فقدان توازن در حجم فصل‌های آن است. هرچند با توجه به موضوع و محتوای فصل‌ها این اختلاف در حجم فصل‌ها تا حدوی قابل‌توجه است؛ با این حال، وجود فصلی با شش

صفحه مانند فصل چهارم کتاب دوم با عنوان «أسالیب الشعر المصری فی تلك الفترة»، درکنار فصلی با ۴۲ صفحه، مانند فصل ششم کتاب دوم با عنوان «مدرسة المعانی فی الأدب المصری»، قابل توجیه نیست. البته ممکن است در ظاهر این مورد به بررسی شکلی مربوط شود، اما از آنجایی که فقدان توازن در حجم فصل‌ها ناشی از تنظیم نادرست در محتوای فصل‌ها و مباحث آن است، بنابراین ترجیح دادیم به این مورد در مبحث بررسی محتوایی اشاره کنیم.

۳.۵ جایگاه منابع و مراجع استنادی و اقتباسات و ارجاعات

شکی نیست که جست‌وجو در منابع موردنیاز اولین گام در راه تحقیق درست است و از آنجایی که «پژوهش نوعی حجت منطقی است، بنابراین هر قدر در آن به مآخذ و منابع گوناگون استناد شود حجت قوی‌تر و استقراء کامل‌تر خواهد بود» (زرین‌کوب ۲۵۳۶: ۱۳). بنابراین، صاحب‌نظران روش تحقیق از قبیل کارل لستروکس (۱۹۶۷) و تئودر کاپلو (۱۹۷۱) مطالعه منابع مربوط به موضوع تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات و معلومات درباره آن موضوع را یکی از مراحل ضروری هر پژوهش می‌دانند (دلور ۱۳۸۵: ۳۷-۳۸). «بر این اساس، یک محقق باید بر وضعیت موجود و پیشینه مسئله وقوف یابد، یعنی تحقیقات انجام‌شده مربوط به آن را شناسایی و ارزیابی کند، زیرا آغاز کردن تحقیق از صفر به معنای عقیم‌ماندن آن است» (قرامکلی ۱۳۸۵: ۹۶). بنابراین باید گفت که مجموعه منابع و مآخذی که پژوهش‌گر در تحقیق خود به آن‌ها استناد می‌کند از مهم‌ترین معیارهای سنجش کیفیت علمی تحقیق به‌شمار می‌آیند. پس اگر منابع از آن دسته منابع معتبر یا از نسخه‌های خطی کم‌یاب باشد تحقیق از ارزش علمی بالایی برخوردار خواهد بود (ابوسلیمان ۱۳۸۷: ۴۸).

با وجود اهمیت و ضرورت مراجعه به منابع و آثار گذشتگان و هم‌چنین ضرورت ارجاع به آثار مورد استفاده در هر اثر علمی، همان‌طور که قبلاً در مبحث مربوط به فقدان جامعیت صوری اثر حاضر گفته شد، متأسفانه یکی از بزرگ‌ترین نواقص که به نظر نگارنده ماهیت و رویکرد علمی این اثر و نویسنده آن را مورد سؤال قرار می‌دهد ارجاع‌نداشتن و فقدان کتاب‌نامه است. براساس آنچه در بند قبل به‌نقل از منابع روش تحقیق آمده است، و با توجه به استفاده قطعی نویسنده از منابع متعدد باید گفت که ارجاع‌ندادن به منابع و فقدان کتاب‌نامه در اثر مورد بررسی به‌هیچ‌وجه قابل اغماض نیست و بدون‌شک، از مصادیق سرقت علمی و ادبی است.

با این اوصاف و با وجود اطمینان از مراجعه نویسنده به منابع و تألیفات گذشتگان و استفاده و اقتباس از آنها، متأسفانه به علت ارجاع ندادن و تنظیم نکردن کتاب‌نامه در پایان کتاب مجالی برای بررسی جایگاه منابع استنادی و کیفیت استناد و ارجاع در این اثر وجود ندارد.

۴.۵ کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد داده‌ها و معلومات

به نظر می‌رسد، نویسنده محترم در این اثر بیش‌تر به دنبال جمع‌آوری معلومات و شواهدی از آثار و اشعار دوره‌های ایوبی و مملوکی و عثمانی از دیوان‌ها و کتاب‌های مرجع بوده است و چندان زحمت تجزیه و تحلیل و نقد را به خود نداده است. بیش‌تر به دنبال بیان شواهدی از نظم و نثر و گاهی توصیف و شرح سبک‌ها و اسالیب شعر آن دوره‌ها بوده است و به ندرت شاهد تجزیه و تحلیل و نقد قابل قبول هستیم. بنابراین با وجود برخی تحلیل و استنتاج و اظهارنظرهای نقادانه در صفحات ۳۴، ۱۲۲، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۶۲، ۲۰۲، ۲۶۴، ۲۷۸ آمده است که قابل تحسین است؛ اما این موارد اندک و جزئی در مقایسه با موارد عدیده فقدان تجزیه و تحلیل و نقد ناچیز است.

بر این اساس، باید گفت که فقدان تجزیه و تحلیل و نقد و استنتاج به سادگی در صفحات ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۶۳، ۷۹، ۸۴ تا ۹۲، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۲۱۹ قابل مشاهده است و از آنجایی که شرح و تفصیل فقدان تجزیه و تحلیل و استنتاج در تمامی صفحات یادشده در این مختصر نمی‌گنجد، بنابراین ما به ناچار به چند نمونه از برجسته‌ترین موارد نقص در این مورد اکتفا می‌کنیم.

برای نمونه، در مبحثی با عنوان «ابن نباتة» در صفحات ۱۲۷ تا ۱۳۱، که به بیان ویژگی‌های شهری ابن نباته اختصاص یافته است، نویسنده ضمن آوردن چهار عنوان فرعی که بیان‌گر ویژگی‌های شعری ابن نباته است از قبیل تضمین، توریه، اکتفاء، و سهوله فقط به ذکر شواهد شعری متعدد از شاعر اکتفا کرده است و هیچ‌گونه شرح و تعلیق و استنتاج و نقدی در مورد آن نیاورده است. حتی موارد و شواهد ویژگی‌های چهارگانه یادشده را در ابیات نشان نداده است. برای نمونه دیگر از این نقص بزرگ در زمینه فقدان تجزیه و تحلیل و استنتاج و نقد می‌توان به صفحات ۱۶۱ تا ۱۶۷ در خصوص معرفی جایگاه و آثار ادبی و شعری حسن البدری الحجازی اشاره کرد؛ چراکه نویسنده محترم در شش صفحه متوالی به ذکر شواهد شعری متعددی از این شاعر پرداخته است، ولی هیچ‌گونه تحلیل و نقد و

استنتاجی به آن اضافه نکرده است و حتی از شرح شواهد شعری که پایین‌ترین سطح تحلیل است، خودداری کرده است.

این موارد و بسیاری از مواردی که به علت ترس از اطالۀ کلام از بیان آن اجتناب کردیم، بیان‌گر آن است که نویسنده در این اثر اساساً به دنبال تحلیل و نقد نبوده است، بلکه همان‌طور که در ابتدای پاسخ به این سؤال آمده است، بیش‌تر به دنبال جمع‌آوری معلوماتی به منظور معرفی شعرا و بیان شواهدی از آثار نظم و نثر آنان در سه دوره ایوبی و مملوکی و عثمانی بوده است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که جهت‌گیری نویسنده در این کتاب بیش‌تر تعلیمی و آموزشی بوده است، نه پژوهشی و تحلیلی.

هم‌چنین، نمونه‌هایی از تجزیه و تحلیل‌های ضعیف و سطحی را می‌توان در صفحات ۹۷، ۱۰۴، ۱۱۶، و ۲۷۲ مشاهده کرد. مثلاً، نویسنده در فصل سوم از کتاب دوم در انتهای صفحه ۹۷ زهد و دوری از دنیا و ایستادن در مقابل سلاطین مستبد را از ویژگی‌های تصوف می‌داند، در حالی که به نظر نگارنده اگرچه زهد و دوری از دنیا از ویژگی‌های تصوف است، ایستادگی در برابر سلاطین مستبد و ستم‌گر نمی‌تواند از ویژگی‌های شعر صوفی باشد، بلکه این ویژگی مخصوص شعر سیاسی است که به نظر می‌رسد زاهد و صوفی از آن روی‌گردان است. هم‌چنین، در صفحه ۱۱۶ در مبحثی که به معرفی ابن‌سناء الملک پرداخته است، با این استدلال که ابن‌سناء الملک در فن مدیحه‌سرایی سرآمد است نتیجه گرفته است که این شاعر در فن غزل و فخر هم سرآمد است، چرا که به نظر نویسنده فن مدیحه‌سرایی در شعر عربی با غزل شروع شده است و در لابه‌لای قصیده فخر هم وجود دارد. به نظر نگارنده، این استدلال و استنتاج نویسنده قابل قبول نیست و نویسنده باید برای اثبات سرآمد و برجسته‌بودن ابن‌سناء الملک دلایل قوی‌تر و شواهد برجسته از غزل و فخر این شاعر ذکر می‌کرد.

علاوه بر آن، نویسنده محترم در صفحه ۸۰ در مبحثی با عنوان «الشعرالسیاسی و خلفاء صلاح‌الدین» در یازده صفحه از کتاب نمونه‌های متعددی از شعر سیاسی را آورده است که به نظر نگارنده بیش‌تر شعر مدح یا فخر است و فاقد ویژگی‌های شعر سیاسی است و عجیب این‌که نویسنده در صفحه ۸۵ قبل از آوردن یکی از همین شواهد شعر سیاسی آن را به عنوان نمونه برجسته فخر و حماسه ذکر کرده است و این می‌تواند شواهدی باشد بر این‌که شواهد شعر سیاسی ذکر شده چندان در حوزه شعر سیاسی قرار نمی‌گیرند و این یعنی فقدان تمرکز و ضعف تحلیل؛ والله اعلم.

۵.۵ میزان نوآوری و تولید علم

باید دانست که نوآوری نتیجه تجزیه و تحلیل و نقد عمیق است. همان‌طور که در مبحث قبل اشاره شد، به نظر می‌رسد که نویسنده محترم در این اثر زیاد به دنبال تجزیه و تحلیل و نقد نبوده است، بلکه بیش‌تر به دنبال جمع‌آوری معلوماتی در زمینه معرفی شعرا و بیان شواهدی از آثار نظم و نثر آنان در سه دوره ایوبی و مملوکی و عثمانی بوده است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که جهت‌گیری نویسنده در این کتاب بیش‌تر تعلیمی و آموزشی بوده است، نه پژوهشی و تحلیلی. بنابراین به نظر نگارنده، نمی‌توان از این اثر انتظار نوآوری برجسته‌ای داشت.

بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که گویاترین شاخص برای سنجش میزان نوآوری و تولید علم در هر اثر علمی مقدمه و خاتمه آن اثر است؛ زیرا نویسندگان غالباً در مقدمه پرسش‌های اصلی را که در ذهن خود دارند و در منابع و مراجع به دنبال پاسخ آن می‌گردند، مطرح می‌کنند و پس از تجزیه و تحلیل و نقد معلومات به دست آمده، سرانجام در خاتمه کتاب به نتایج به دست آمده اشاره می‌کنند، که غالباً پاسخ همان سؤال اصلی است که در مقدمه مطرح شده بود (ابوسلیمان ۱۳۸۷: ۱۳۷؛ خاکی ۱۳۸۶: ۵؛ خورشیدی و دیگران ۱۳۷۸: ۸۳؛ دلاور ۱۳۸۵: ۳۳۰).^۵

بنابراین باید گفت که گویاترین شاهد برای فقدان نوآوری و تولید علم در این کتاب مقدمه و خاتمه این کتاب است؛ چراکه در مقدمه کتاب اساساً سؤالی مطرح نشده است. در مقدمه چهار صفحه‌ای کتاب ابتدا به مناسبت تألیف کتاب و سپس در دو صفحه محتوای باب‌ها و فصل‌های کتاب و در نهایت سه تذکر اشاره شده است. هم‌چنین، در خاتمه کتاب هم نتایج و یافته‌های جدیدی مشاهده نشد. با این حال، به تبع برخی تجزیه و تحلیل‌های اندک که در مبحث قبل اشاره شد، گاهی نشانه‌هایی هرچند اندک از نوآوری مشاهده می‌گردد. مثلاً، تلاش نویسنده محترم در بیان و توصیف همه‌جانبه اوضاع و احوال سیاسی و فرهنگی و ادبی دوره‌های ایوبی و مملوکی و عثمانی و ذکر شواهد متعدد از موضوعات و مضامین شعر مملوکی و سبک‌ها و اسلوب‌های شعری در این دوره، به‌ویژه در فصل دوم از کتاب سوم با عنوان «الکتابة الهزلیة» می‌تواند تا حدودی از مصادیق این نوآوری در تنظیم مباحث به‌شمار آید، ولی باید اعتراف کرد که این میزان نوآوری در این اثر حجیم بسیار ناچیز و اندک است.

۶. نتیجه‌گیری

از آنچه تاکنون در نقد و بررسی کتاب *الأدب المصری من قیام الدولة الأیوبیة إلی مجیء الحملة الفرنسیة* تألیف عبدالطیف حمزه گفته شد، نتیجه گرفته می‌شود که این کتاب باوجود برخی نکات قوت متأسفانه نواقص فراوانی در عرصه‌های شکل و محتوا دارد.

از جمله مزایای کتاب در زمینه شکل دقت و مهارت در حروف‌چینی و صفحه‌آرایی است، به طوری که کلمات و سطرها و صفحات برای خواننده چشم‌نواز است و مطالعه را برای او آسان می‌کند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که نویسنده تلاش قابل‌تقدیری در پای‌بندی به قواعد ویرایش از قبیل استفاده از علائم ویرایشی و رعایت قوانین نگارش به خرج داده است، به طوری که برخی نواقص موجود در این زمینه را قابل‌اغماض می‌نماید. اما مهم‌ترین نواقص شکلی این اثر عبارت‌اند از ثبت‌نکردن ارجاعات و فقدان کتاب‌نامه، فقدان مقدمه و خاتمه برای تمامی باب‌ها، و فقدان خاتمه برای تمامی فصل‌ها. خطاهای تایپی و نگارشی، برخی خطاهای لغوی ناشی از رعایت‌نکردن قواعد صرف و نحو، خطاهای تعبیری و انشایی ناشی از استعمال نادرست واژه‌ها و ترکیب‌ها، آشفتگی و فقدان وحدت رویه در شرح واژه‌ها و ابیات، و بیان نکات بلاغی و معرفی شخصیت‌ها در پانویس، ارجاع‌ندادن به منابع و فقدان کتاب‌نامه که امروزه به‌هیچ‌وجه قابل‌اغماض نیست، و ... بیان‌گر آن است که نویسنده محترم خواسته یا ناخواسته مرتکب سرقت علمی و ادبی شده است.

از سوی دیگر، بررسی محتوایی نشان می‌دهد که مهم‌ترین مزیت این کتاب در زمینه محتوا انسجام و تنظیم منطقی باب‌ها و فصل‌هاست. به عبارت دیگر، فصل‌بندی کتاب نشان می‌دهد که نویسنده در این زمینه تلاش و دقت لازم را به خرج داده است. در نتیجه، باوجود برخی نواقص جزئی، تنظیم مباحث سیر منطقی و قابل‌قبولی دارد؛ اما مهم‌ترین نواقص محتوایی موجود در این کتاب عبارت‌اند از تکراری‌بودن موضوع، بررسی سطحی و شتاب‌زده ناشی از وسیع‌بودن موضوع، تکیه بر تدوین و جمع‌آوری ناشی از رویکرد آموزشی، و در نتیجه، فقدان تحلیل و نقد و استنتاج و نوآوری در غالب مباحث.

در پایان، یادآوری این نکته ضروری است که هرچند برخی از این نواقص محتوایی ذکر شده ماهیت و رویکرد پژوهشی دارند و تا حدودی در این کتاب، که به نظر می‌رسد رویکرد آموزشی دارد، قابل‌اغماض هستند، با این حال، شکی نیست که برطرف‌کردن این نواقص باعث ارتقای کیفیت این کتاب خواهد شد. بنابراین، شایسته است نویسنده محترم و انتشارات مربوط به بررسی و بازبینی مجدد این کتاب پردازند و در چاپ‌های بعدی به اصلاح آن همت گمارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. گفتنی است که قبل از مقدمه، که به قلم نویسنده کتاب نوشته شده است، مطلبی در ده صفحه با عنوان «تقدیم الدكتور عبد اللطيف حمزة والدراسة الشخصية المنهجية لشخصية مصر» به قلم عبدالعزیز شرف آمده است که به اختصار به معرفی نویسنده و آثار او پرداخته است.
۲. قبلاً، در معرفی کلی اثر اشاره شد که نویسنده محترم اثر خود را به سه کتاب تقسیم کرده است که هر کتاب در حکم یک باب است که به چند فصل تقسیم شده است.
۳. همان‌طور که در بند قبل اشاره شد، نویسنده در فصل اول عنوان «تمهید» را بر همین مطالب گذاشته است.
۴. به نظر می‌رسد که واژه تألیف چندان رایج نیست و بهتر بود نویسنده از واژه تألیفات استفاده می‌کرد.
۵. باید دانست که مقدمه و خاتمه در پژوهش‌های علمی ماهیت و عناصر و وظایفی دارند که در این مختصر مجال برای پرداختن به آن نیست.

کتاب‌نامه

- ابوسلیمان، عبدالوهاب (۱۳۷۸)، روش تحقیق علمی به زبان عربی، ترجمه باقر حسینی و ملیحه طوسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- الجبوری، یحیی وحید (۱۹۸۹)، *منهج البحث الأدبی و تحقیق النصوص*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- حمزة، عبداللطیف (۲۰۰۰)، *الأدب المصري من قيام الدولة الأيوبية إلى مجيء الحملة الفرنسية، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب*.
- خاکی، غلامرضا (۱۳۸۶)، روش تحقیق: با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی، تهران: بازتاب.
- خورشیدی، عباس و دیگران (۱۳۷۸)، روش‌های پژوهش در علوم رفتاری (از نظریه تا عمل)، تهران: نوین پژوهش.
- دلاور، علی (۱۳۸۵)، روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۲۵۳۶)، *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها*، تهران: جاویدان.
- سنو، اهیف (۲۰۰۱)، *محاضرات فی منهجیة البحث*، بیروت: جامعة القديس يوسف، معهد الآداب الشرقيّة.
- شلیبی، احمد (۱۹۷۴)، *كيف تكتب بحثاً أو رسالة*، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- صابری، علی (۱۳۸۴)، *المنهج الصحيح فی کتابة البحث الأدبی*، تهران: شرح.
- ضیف، شوقی (۱۹۷۲)، *البحث الأدبی: طبیعته، مناهجه، أصوله*، مصدره، القاهرة: دارالمعارف.
- قرامکلی، احد فرامرز (۱۳۸۵)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۱۷۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هجدهم، شماره چهارم، تیر ۱۳۹۷

مشکین فام، بتول (۱۳۸۶)، *البحث الأدبی؛ مناهجه و مصادره*، تهران: سمت.

المکتبة الشاملة (۲۰۱۷/۱۱/۱۳): <<http://shamela.ws/index.php/author/1405>>.

نادری، عزت‌الله و مریم سیف نراقی (۱۳۷۲)، *روش‌های تحقیق در علوم انسانی*، تهران: بدر.

